



## سخنرانی در دیدار مجمع نمایندگان طلاب و فضایی حوزه‌ی علمیه‌ی قم - 4 / بهمن / 1369

بسم الله الرحمن الرحيم

آقایان محترم و برادران عزیز! خیلی خوش آمدید. از این که در مدت تقریباً یک سال که از دیدار قبلی ما با شما می‌گذرد - آن طور که شنیده‌ام - کارها و گام‌هایی خوبی به عنوان مقدمات حرکت سازمانی این مجمع و به تبع آن، طلاب انجام گرفته و برداشته شده است، خیلی متشکرم.

آنچه که ابتدائاً باید عرض بکنم، این است که این طور کار دسته‌جمعی - که واقعا برای حوزه‌ی علمیه، مبارک و فرخنده است - باید هرگز دچار رکود و انتظار و تعلل و سردرگمی نشود. زمان به سرعت می‌گذرد، عمرها طی می‌شود و فرصت‌هایی مختلف از دست می‌رود. فضایی محترم و طلاب و اعظم حوزه، باید فرصت جوانی و نشاط و فراهم بودن زمینه‌ی حوزه‌ی علمیه را در جای خود مغتنم بشمارند و حالا که به برکت انقلاب و رهبری همه‌جانبه‌ی امام بزرگوار (رضوان الله تعالی علیه) زمینه فراهم شده، کاری را که حوزه‌ی علمیه شایسته آن احتیاج دارد، انجام بدهند.

اگر از خودمان سؤال کنیم که حوزه به چه چیزی احتیاج دارد که ما آن را انجام بدهیم، سؤال درستی کرده‌ایم. حوزه، خیلی چیزها دارد که اینها سرمایه‌هایی آن هستند. حوزه، علم غزیر، تجربه‌ی علمی طولانی، تعداد زیادی اکابر فنان در فنون مربوط به حوزه‌ی علمیه، تعداد معتنابهی اساتید کار کرده‌ی کار کشته‌ی در کار خود و کاملاً وارد، میزان فراوانی از سنت‌هایی خوب برای درس خواندن و درس گفتن، رابطه‌ی استاد و معلم و مایه‌وول به این امور و بسی سرمایه‌هایی ارزشمند دیگر دارد. حوزه، چه چیزی ندارد؟ این را باید فکر کنیم. به نظر من، اولین وظیفه‌ی عاجلی که پیش پای دست‌اندرکاران حوزه است - اعم از مدرسان محترم، شورایی مدیریت، طلاب و در رأسشان، مجمع نمایندگان طلاب که شما آقایان باشید - این است که این سؤال را بررسی بکنیم، ببینیم حوزه چه لازم دارد که ما باید آن را فراهم کنیم.

به نظر می‌رسد که حوزه به چیزهای متعددی احتیاج دارد و من الان در مقام پاسخگویی جامع و کامل به آن سؤال نیستم؛ لیکن اجمال و شبحی از آنچه که ممکن است در ذهن بگذرد، عرض می‌کنم. از جمله چیزهایی که حوزه احتیاج دارد، یک نظام تعلیم و تعلم است، تا در آن، وقتها هدر نرود. امروز دیگر روزی نیست که ما اجازه بدهیم، یک روز یا یک ساعت از عمر جوانی متدین و آماده برای تلاش و مجاهدت در راه دین - یعنی یک طلبه - هدر رود. طلبه، این است. اگر طلبه متدین نبود، طلبه نمی‌شد. اگر برای مجاهدت در راه دین آمادگی نداشت، طلبه نمی‌شد. حتی شاید بشود گفت که اگر عاشقانه این راه را دوست نمی‌داشت، طلبه نمی‌شد.

بنابراین، جوانی با این خصوصیات، در روزی که اسلام توفیق پیدا کرده است یک نظام مبتنی بر اندیشه و تفکر و جهان‌بینی را در معرض دید بشریت قرار بدهد، نباید وقتش هدر رود. حوزه باید وقت او را به بهترین شکلی پر کند و از وقتش بهترین استفاده را ببرد و از او انسانی بسازد که می‌تواند امروز برای نظام اسلامی آبرو باشد و هدف توسعه و رواج و شناخته شدن اسلام را تأمین بکند. این کار، یک نظام درسی لازم دارد و بدون آن نمی‌شود. این که ما یک مجموعه‌ی عظیم بیست‌هزار نفری را رها کنیم و ندانیم که اینها چگونه درس می‌خوانند، چه درسی می‌خوانند، با چه هدفی درس می‌خوانند، در چه حدی قرار می‌گیرند، سزاوار نیست.

البته امروز کارهایی انجام گرفته است، امتحان‌هایی نوبه‌ی هست، امتحان‌هایی خوب هست، مدارس تخصصی هست، کلاس‌های رشته‌های تخصصی اخیراً به وجود آمده و مقررات و ضوابطی گذاشته شده است؛ لیکن بایستی اینها به حد یک نظام درسی کامل، یا یک نظام کاری کامل، شامل درس و تحقیق و پژوهش و همان پنج مأموریت و مسؤولیتی که پارسال عرض کردم حوزه‌ها دارند، برسد.



رؤوس مطالب آن پنج مأموریت و مسؤولیت، عبارت است از: احراز مسند افتا و تربیت انسانهای صالح برای افتا، تربیت مدرس، انجام تحقیقات برای پیشرفتهای علمی، مسأله‌ی قضا در جامعه و مسأله‌ی تبلیغ. این پنج مأموریت، کاری است که دم دست است. البته حوزه کارهای دیگر هم دارد و خیلی از کارهای مهم را می‌تواند و باید انجام بدهد؛ ولی این پنج مأموریت، دم دستی و حتمی است. بنابراین، نظام درسی فراگیر، چیز لازمی است و یکی از کارهایی است که بایستی در حوزه انجام بشود.

یکی دیگر از کارهایی که در حوزه لازم است و حوزه با خلا آن روبه‌روست، این است که مسؤولان و اکابر و شخصیتها و رهبران حوزه - مثل مراجع تقلید و مدرسان بزرگ و شورای مدیریت و امثال اینها - باید کاری کنند که در داخل حوزه‌ی علمی، درک از مسایل جاری عالم و قدرت تحلیل و فهم این مسایل، در عالیترین سطح خودش در کشور وجود داشته باشد. یعنی ما باید کاری بکنیم که حوزه‌ی علمی قادر باشد به وسیله‌ی یکایک اغلب افرادش - نمی‌گوییم همه‌ی افراد - در فضای عمومی کشور، بینش درست سیاسی و فهم مسایل جاری را در اختیار دیگران بگذارد و مردم را هدایت کند و پیش ببرد.

کج فهمیدن، ساده و سطحی فهمیدن، کند و ناهوشمندانه فهمیدن، غافل ماندن از مسایل جاری عالم و کشور، از جمله‌ی زیانبخش‌ترین چیزهایی است که ممکن است حوزه‌ی علمی با آن روبه‌رو بشود. اینهاست که زمینه را فراهم می‌کند، تا یک عده آدم بددل سوءنیت‌دار احیانا تحریک شده به وسیله‌ی اجانب، در حوزه‌ی علمی راه بیفتند و حرفهایی را مطرح کنند؛ کمالین که در این چند سال، برخی از نمونه‌هایش را دیدید که بحمدالله سینه‌ی ستمبر انقلاب زد و بسیاری از این نمونه‌ها را از سر راه برداشت؛ لیکن نمی‌شود گفت که این چیزها تمام شده است. کج فهمیها و نفهمیها، از دو طرف خطر ایجاد می‌کند: یکی از ناحیه‌ی هدایت‌های غلط و بددلانه و متکی بر تفکرات ناسالم و مشوب به اغراض، و دیگری تحجرها، کند فهمیها، دیرفهمیها، در لحظه‌ی لازم در جایگاه لازم قرار نگرفتنها. اینها خیلی ضربه می‌زند و حوزه‌ی علمی امروز آن‌طور نیست که بتواند ضربه را راحت تحمل کند. امروز، تلاشی حوزه یا صدمه‌ی به حوزه، صدمه‌ی به اسلام، آن‌هم در شکل درخشان عالمیش است.

مسأله، مسأله‌ی نظام اسلامی و دیدگاه تمام مسلمانان دنیاست که امروز به جمهوری اسلامی نگاه می‌کنند و از جهت اسلام و معارف اسلامی، جمهوری اسلامی و حوزه است که باید پاسخگو باشند. اگر خدای ناکرده، حوزه ضربه‌ی بخورد و اشکالی پیدا کند؛ جایی از نظر فهم مسایل جاری، کج بفهمد و یا موضعی را درست تشخیص ندهد و نیازی را در جای خود درک نکند، یا بد بفهمد؛ دشمنی و دوستی را نشناسد و براساس آن تصمیم‌گیری بشود، ضربه‌هایی که پیش خواهد آمد، ضربه‌های جبران‌ناپذیری خواهد بود.

فهم سیاسی و هدایت سیاسی حوزه، بایستی بسیار سطح بالا باشد. امروز طلاب و فضایی حوزه‌ی علمی، در سرتاسر کشور منتشر می‌شوند. این‌طور نیست که مردم از آنها بخواهند، برایشان فقط مسأله و رساله توضیح بدهند - اگرچه آن را هم می‌خواهند، آن هم نیاز مردم است - بلکه امروز راجع به مسایل منطقه و سیاستهای گوناگون جهانی و مسایل داخلی هم از روحانی سؤال می‌کنند. اگر سؤال هم نکنند، او باید متصدی پاسخگویی بشود. امروز روحانی امام جمعه است؛ یعنی حاکم فکری و معنوی بر آن شهر یا استانی که او امام جمعه‌ی آن جاست. امام جمعه که فقط یک پیشنهاد نیست. امروز، روحانی در دانشگاهها نماینده است؛ یعنی کسی که دین را در دانشگاهها باید معرفی کند. شما ببینید در گذشته، روحانیون خوب در دانشگاه - مثل شهید بزرگوار، مرحوم آیه‌الله مطهری، یا دیگر برادران و بزرگانی که در آن‌جا بودند - چه قدر اثر می‌گذاشتند. روحانی در دانشگاه، فقط اینها نبودند. بعضی از معلمان هم بودند که استاد بودند، ولی آنها مردم را به دین نزدیک نمی‌کردند؛ بعضیشان از دین هم دور می‌کردند! بعضی از معلمان بی‌ملاحظه‌ی مراعات‌نکنی که سرکلاس و در میان دانشجویان، بدون توجه به تأثیر حرف خود، هرچه به دهانشان می‌آمد، می‌گفتند، اینها مردم را از دین هم دور می‌کردند. آن کسی که جوانان را به



دین نزدیک می‌کرد، عاشق دین می‌کرد و با معارف اسلامی عمیقاً آشنا می‌نمود، از آن قبیل روحانیون بود. اگر ما بتوانیم به تعداد زیادی روحانی، با معرفت دینی وسیع و آگاهی و هوشمندی سیاسی، داخل دانشگاهها بفرستیم، شما ببینید از این کار چه قدر برکات خواهد خاست. این، از حوزه متوقع است. این، بدون آن رشد فکری و سیاسی و معنوی، امکان ندارد. این، جایش خالی است.

از جمله چیزهایی که در دنباله‌ی همان نظام درسی جایش خالی است، مسأله‌ی کتابهای درسی و حفظ روحیه‌ی شور و نشاط - آن هم به صورت سالم - در بین طلاب است. اینها چیزهایی است که در حوزه بایستی انجام بگیرد. شما مجمع محترم نمایندگان، باید بنشینید این چیزها را بررسی کنید؛ همینهایی که رؤوس و اصولش را من دیدم که در همین اساسنامه هم به صورت اهداف و وظایف مجمع آورده‌اید. اینها تلاش و حرکت می‌خواهد. من به حضور نمایندگان طلاب در سطوح تصمیم‌گیری حوزه معتقدم، و عقیده دارم که اشتراک نمایندگان طلاب در سطوح تصمیم‌گیری، به بسیاری از چیزهای خوبی که شما می‌خواهید در حوزه اتفاق بیفتد، کمک خواهد کرد و حرکت و شور و نشاط جوانی را در طلاب احیا و زنده می‌کند، و این چیزی است که ما به آن احتیاج داریم. طلبه باید روحیه‌ی جوانی را با همه‌ی خصوصیات جوانی حفظ کند. البته جوانی طلبه، جوانی نجیبی است. نوآوری جوان، گستاخی جوان، ابتکار جوان، بسیاری از قیود را نپذیرفتن - که در روحیه‌ی جوان هست - در طلبه هست و همه‌ی اینها مثبت است؛ اما قید دین و پایبندی به ضوابط که در طلبه هست، آن روحیات قبلی را تکمیل می‌کند. اگر آن خصوصیات جوانی تنها باشد، به گستاخیهای بی‌جا و بعضی از حوادثی که انسان در طول زمانها در دانشگاهها و غیردانشگاهها مشاهده کرده است و حتی گاهی اوقات به انحرافها منتهی خواهد شد. اما وقتی با تدین و احترام به بزرگتر همراه شد - که این، در حوزه‌ی علمیه یک سنت است؛ سنت احترام به بزرگترها، احترام به استاد، احترام به پیشکسوت، آن کسی که از ما جلوتر است و زودتر از ما درس را شروع کرده و دوره‌های تحصیلی را یکی پس از دیگری گذرانده است - جوانی نجیب و توأم با صلاحی را در حوزه به وجود می‌آورد.

این جوانی، نباید به پیری تبدیل شود. اگر جوان ما ظاهراً و سناً جوان، ولی روحیتاً پیر و بی‌نشاط و بی‌حوصله و بی‌ابتکار و ناامید باشد، بسیار چیز بدی است. طلبه باید منشأ امید و شور و نشاط و تحرك باشد. اگر این طور شد، آن وقت طلبه، در صفوف مقدم مسایل انقلاب هم شرکت می‌کند. شرط اصلی صلاح حوزه، این است. اگر حوزه کارش به آن جا برسد که طلبه نسبت به مسایل انقلاب، احساس بی‌تفاوتی کند، خطر بزرگی است و نباید بگذارید چنین شود. یکی از مهمترین وظایف هر مجموعه‌ی مسؤولی در حوزه‌ی علمیه‌ی قم و بقیه‌ی حوزه‌های علمیه، این است. طلبه‌ها باید در صفوف مقدم باشند. اگر جنگ پیش می‌آید، طلبه باید در صفوف مقدم جنگ باشد و این را ارزش قرار بدهد. این، حقیقتاً یک ارزش است. آن کسی که در حوزه‌ی علمیه مشغول درس خواندن است، به مجرد این که اذان حرب و جهاد بلند شد، به سمت جهاد فی سبیل‌الله می‌شتابد، اصلاً قیمتی برایش متصور نیست. بهترین عناصر طلبه، آن کسی است که همین روحیه را در خود داشته باشد و پپروراند، تا مشمول آن حدیث "من لم یغز و لم یحدث نفسه بغزو مات علی شعبه من النفاق" نشود. اگر هم مانعی پیش آمده و نمی‌تواند عملاً وارد میدان جنگ شود، دلش برای میدان جنگ بجوشد و روحش در آن جا باشد؛ یعنی "حدث نفسه بغزو" باشد. این، ارزش بسیار والایی است. این روحیه باید زنده بماند.

حوادث گوناگونی برای انقلاب هست؛ طلاب باید حاضر و آماده باشند. مسأله‌ی امریکا پیش می‌آید، اظهار نفرت از دشمنان و مستکبران پیش می‌آید، مسایل خلیج فارس پیش می‌آید، مسایل گوناگون دیگری پیش می‌آید؛ طلبه اول کسی باشد که احساس کند مسؤولیتی دارد و آن مسؤولیت را استفسار کند، ببیند چیست. هنگامی که مسؤولیتش مشخص شد، در جای مسؤولیت خودش باشد. اینها با طلبگی می‌سازد.

تصور نشود که اگر بخواهم این طور بکنم، پس کی درس بخوانم؟ درس را همیشه بخوان. جنگ که همیشه نیست،



راهپیمایی که همیشه نیست، حضور در صحنه‌های ضروری که هرساعت نیست. درس هم باید بخواند و بی‌درس و بی‌تحقیق و بی‌مباحثه، طلبه معنای خودش را از دست می‌دهد.

در آن دوران مبارزات، عده‌یی از طلبه‌ها غرق در عالم مبارزه بودند؛ آن هم مبارزات آن زمانها که طور دیگری بود و آمیختگیها و پیچیدگیهایی داشت. یک جریان، جریان روشنفکری و یک جریان، جریان مبارزه بود و اینها در مواردی با هم التقا می‌کردند و البته در آن موارد، التقایشان هم خوب بود و طلبه‌های مبارز، گاهی یک حالت روشنفکری پیدا می‌کردند. من که در مشهد بودم، با طلبه‌ها انس داشتم. طلبه‌ها و جوانان قم هم مکرر پیش من می‌آمدند و می‌رفتند و مسأله مطرح می‌کردند و من می‌دیدم که اینها نسبت به درس بی‌رغبتند. مکرر به این طلبه‌ها می‌گفتم که برادران! این درس رسایل و مکاسب را باید بخوانید، این کفایه را باید یاد بگیرید. این که خیال کنید ما دیگر مبارزیم، پس دیگر این حرفها چیست، معنای حرفی به چه درد می‌خورد، این اجتماع امر و نهی و مقدمه‌ی واجب را ولش کن، اشتباه فکر کرده‌اید. نخیر، این طوری نمی‌شود. باید اینها را یاد بگیرید. این، فن ماست. مکرر می‌گفتم و الان هم همین را می‌گویم که بی‌مایه، فطیر است.

طلبه‌یی که در درس و علم، غور و خوض نداشته باشد، طلبه نیست و موضوع، منتفی است. بحث، سرطلبه است. طلبه، یعنی آن که باید درس بخواند. البته بعضی از آن حرفهایی که ماها عادت کرده‌ایم بخوانیم، یا زیادی است و یا خالی از اولویت است؛ ولی جایش را باید چیزهای اولی، یا چیزهای لازم پر کند. مثالهایی که ما زدیم - معنای حرفی مشتق و ضد و فلان - معنایش این نیست که حتما همه‌ی مباحث این فصول، واجب و لازم است. نه، ممکن است اینها هم جزو همان چیزهایی باشد که بعضی از آنها زیادی است. علی‌ای حال، منظور این است که درسهای رسمی حوزه را باید حتما خواند و یاد گرفت.

این، اجتهاد است. اجتهاد، یک متد و یک شکل و یک طریقه است؛ رفتاری در فهمیدن و کیفیتی در مشی به سمت حقیقت است. آن کیفیت را باید بلد بود. اگر کسی راه را بلد نباشد، معلوم است که به حقیقت نمی‌رسد. کسی راه آموخته و بلدشده نمی‌شود، مگر با خواندن همین درسها. اینها را باید خواند، تا آن راه را یاد گرفت. آن متد را باید فراگرفت. بدون آن متد، نمی‌شود کاری کرد. بنابراین، با درس خواندن باید در صحنه‌ی رزم سیاسی و اجتماعی و نظامی شرکت کرد و در صحنه‌ی تبلیغ و آگاهی‌بخشی به مردم وارد شد.

این نکته را هم تأکیداً عرض می‌کردم و عرض بکنم که حضور نمایندگان طلاب در صحنه‌های تصمیم‌گیری حوزه‌ی علمی لازم است، تا آن حضور در صحنه‌ی تصمیم‌گیری، به استفاده از بازوهای فعال این نیروها در صحنه‌ی عمل منتهی شود. اگر در صحنه‌ی تصمیم‌گیری نباشند، در صحنه‌ی عمل نمی‌شود از آنها استفاده کرد. باید به جوانان میدان داده بشود. از فکر تازه - نه به معنای پذیرش، بلکه به معنای بررسی و گزینش - استفاده کنید، تا کسانی که دارای ابتکارند، قدمهایی خوب را بردارند.

ای بسا استعدادهایی برجسته‌یی وجود داشته باشد؛ اینها گم و دفن نشود. ای بسا، نظراتی عالی در چگونگی درس خواندن و کتاب درسی و روال بحثهای اصولی و فقهی و غیر اینها وجود داشته باشد؛ اینها مظلوم واقع نشود. اگر این طور شد، هم حوزه عقب خواهد ماند، هم ممکن است دشمنانی که با اصل کیان و بنا و استقرار حوزه مخالفند، از آنها سوء استفاده بکنند.

به نظر من، کار زیادی پیش روی شما برادران هست. اگر بخواهیم مصداقاً وارد بشویم، باید بگوییم که یکی از مسایل مهم تاریخ انقلاب ما، همین روزها دارد اتفاق می‌افتد و آن، مسأله‌ی مربوط به خلیج فارس است. من معتقدم که همه‌ی ملت ما و بخصوص حوزه‌های علمی، باید تصویر روشن و درستی از این حوادث داشته باشند؛ بفهمیم که چه می‌گذرد. به نظر من، آنچه که امروز اتفاق می‌افتد، برای ملت ایران و دیگرانی که به مسایل جهان اسلام ذی‌علاقه هستند، از جهات مختلف قابل توجه است.





اولین مسأله‌ی اساسی که امروز در پیش روی مردم قرار دارد، عبارت از خوی تجاوزگری بی پایان ابرقدرتها و قدرتهای بزرگ جهانی و در رأسشان امریکا است. شاید برای توده‌های مردم دنیا، این حقایق هیچ وقت این‌طور آشکار نشده است که امروز آشکار می‌شود. اینها از آن طرف دنیا بلند شده‌اند به این‌جا آمده‌اند، تا در مسأله‌ی بی‌گناهانه که مربوط به منطقه است و محققا می‌تواند در خلال روابط منطقه‌ی حل بشود، دخالت کنند، که نفس دخالت، غلط است و این دخالت را به اشد مایمکن از قساوت و بی‌رحمی انجام می‌دهند.

شما ببینید اینها با عراق چه می‌کنند. مسأله، مسأله‌ی حکومت و رژیم عراق و سردمدارانی که خودشان بشدت مورد اعتراض و سؤال هستند - که بعدا عرض خواهیم کرد - نیست؛ زیرا آنها خودشان هم در جرایم شریکند. مسأله، مسأله‌ی ملت و کشور عراق است.

چرا یک کشور را این‌طور ویران می‌کنید؟ چرا قدرتی، به صرف این که می‌تواند شلیک بکند، به خودش اجازه می‌دهد که به هر هدفی که دلش می‌خواهد، شلیک کند؟ آخر به چه مناسبتی؟! مردم بصره و حله و عماره و بغداد و اصاب عالیه و - آن‌طور که نقل می‌شود - بقیه‌ی شهرهای عراق، مگر چه گناهی کرده‌اند که باید جانشان را از دست بدهند، پالایشگاهشان را از دست بدهند، کارخانه‌شان را از دست بدهند، فرودگاهشان را از دست بدهند؟ ملت عراق، چند سال بعد از این باید کار بکند، تا بتواند آنچه را که شما از او گرفته‌اید، دوباره برای خودش تأمین بکند؟ آخر، این چه جنایتی است که انجام می‌گیرد؟ از این بزرگتر، جنایتی متصور نیست.

شما اگر جنگ دارید، به میدان جنگ بروید؛ نیروهای نظامی در آن‌جا هستند، با آنها بجنگید. چرا شما از اول اعلام می‌کنید که ما ده روز می‌خواهیم جنگ هوایی بکنیم؟ جنگ هوایی، یعنی چه؟ جنگ هوایی، یعنی انداختن بمب بر سر شهرها. به نظر من، عریانتر از این جنایتی که امروز امریکا به کمک متحدان خودش - فرانسه و انگلیس و دیگران - انجام می‌دهد، وجود ندارد و تا آن‌جا که ما یادمان می‌آید، وجود نداشته است. وای بر بشریتی که همین جنایتکاران، پرچمداران حقوق بشر هم هستند!

ببینید این تمدن منحوس غربی، عجب فرهنگ غلطی را بر دنیا عرضه می‌کند. واقعا اینها کجایند؟ هزاران تن بمب بر سر شهرها و مردم بی‌پناه و بچه‌ها و مریضها و پیرمردها و بی‌گناهها و غیرنظامیها بریزند، مانعی ندارد؛ ولی یکی از این هواپیماهایی که رفته این همه جنایت کرده، ساقط بشود و خلبان آن را بگیرند بیارند در تلویزیون نشان بدهند، جنایتی می‌شود که همه‌ی دنیا رویش سروصدا و اظهار تأسف می‌کنند و می‌گویند برخلاف کنوانسیون ژنو است! این چه فرهنگی است؟! این چه فرمول غلطی در فهم حقایق بشری است؟! چرا شما کشتن انسانها را جنایت نمی‌دانید؛ ولی آوردن یکی از این کشندگان را در تلویزیون، جنایت به حساب می‌آورید؟! همه اعتراض می‌کنند، همه جنجال می‌کنند!

من نمی‌فهمم، این چه فرهنگی است؟! این چه نکبتی بود که از قبل این غربیها برای دنیا به وجود آمد؟! می‌خواهند این فرهنگ را صادر کنند. می‌خواهند این کیفیت درک از مصالح و مفاسد بشری و اخلاق اجتماعی را به همه‌ی دنیا صادر کنند؛ همه هم باید این فرهنگ غربی را قبول کنند! این، یک مسأله است.

امروز یکی از بزرگترین جنایتها انجام می‌گیرد. عراق، مرکز یکی از تمدنهای قدیمی و مرکز تمدن عظیم اسلامی است. در این کشور، مدرسه و مسجد و جایگاههای مقدس هست. ملت عراق در طول سالیان متمادی زحمت کشیدند و خانه و مدرسه و خیابان و فرودگاه و کارخانه و پالایشگاه درست کردند؛ دست جنایتکاری هم به عنوان جنگ با رژیم عراق، درحالی که نیروهای آن رژیم همان‌جا جلوی مرز در مقابلش ایستاده‌اند، می‌آید مال مردم را ویران می‌کند و این همه نفوس طیبه و بی‌گناه را می‌کشد. واقعا مسأله‌ی بسیار دردناکی است. به چه حقی شما به عراق حمله می‌کنید؟ به چه حقی مردم عراق را مورد تهاجم قرار می‌دهید؟

نکته‌ی دومی که بلافاصله بعد از این قضیه مطرح می‌شود، آن است که ابرقدرتی این ابرقدرتها - همان‌طور که بارها



گفته ایم - به توپ و تشرزدن است. این همه قدرت افسانه‌یی برای خودشان در ذهنها تصویر کرده بودند و ملتهای دنیا خیال می‌کردند که اگر اینها به هر کشوری یک اشاره بکنند، نابود خواهد شد. بسم‌الله! شش ماه نیرو جمع کردند و اظهاراتشان هم این بود که در ظرف روزهای کوتاهی، طرف مقابلشان را از بین می‌برند. تا آن جایی که خبرها در دنیا منعکس می‌شود و ما هم مثل دیگران می‌فهمیم، این طور نبوده است. یعنی آن طرفی که حمله کرده، خوشبخت‌تر و روسفیدتر از آن طرفی که به او حمله شده، نیست. حمله‌کننده هم همان قدر یا بیشتر، خسارت داده است و از نظامیهایش، همان قدر یا بیشتر هم کشته شده‌اند. البته او غیرنظامی زیادی را از مردم عراق کشته که این، جنایت است و کشتن هریک نفر از آنان یک قتل است و آقایی بوش به خاطر قتل مردم عراق به وسیله‌ی بمبارانهای شهرها و غیره، یک قاتل و یک جنایتکار است.

این قدرتی که ابرقدرتها برای خودشان درست کرده بودند، معلوم شد که افسانه است. البته ما می‌دانستیم. این حقیقت جاری بر زبان امام بزرگوارمان (رضوان‌الله تعالی علیه) که "امریکا هیچ غلطی نمی‌تواند بکند"، یک بار دیگر آشکار شد. این هم یک نکته است که مورد توجه مردم دنیا قرار گرفت و باید حقیقتاً این نکته را فهمید و روی آن درست تکیه کرد. قدرتهای درجه‌ی یک عالم، با یکدیگر جمع شدند؛ اما کاری را که خیال می‌کردند می‌توانند انجام بدهند، نمی‌توانند انجام بدهند.

در این جا، نکته‌ی عبرت‌آمیزی وجود دارد و آن، این است که تجهیزاتی که امروز در مقابل این نیروهای مهاجم به وجود آمده است، مولود سوءنیت و خبثت خود اینهاست. خود آنها هستند که این پایگاهها و این سکوهایی موشکی را درست کردند و این موشکها و این هواپیماها و این ضدهواییها و این تجهیزات مدرن و پیشرفته را به رژیم عراق دادند، تا با آنها اسلام را بکوبد. "فسینفقونها ثم تکون علیهم حسره ثم یغلبون". همین طور شد. شرق و غرب، پول و سلاح و وسیله‌ی تبلیغات و امکانات دادند و تکنیکهای نظامی در اختیار گذاشتند و همان چیزهایی که داده بودند، تا با آنها اسلام نابود بشود، حالا در مقابل خودشان قرار داده می‌شود و علیه خودشان به کار می‌رود. بحمدالله نتوانستند با این تجهیزات، اسلام و انقلاب اسلامی را نابود بکنند. این هم آن نقطه‌ی حقیقتاً عبرت‌انگیزی است که بایستی فهمید و خدا را شناخت.

یک نکته هم نکته‌ی مهمی است که خطاب به سران رژیم عراق است. شماها چه کار می‌کنید؟ این آقایانی که امروز عراق را زیر پای مهاجمان متجاوز کشانده‌اند، در مقابل ملت عراق، چه حرف گفتنی دارند؟ به چه حقی مردم عراق را برای اشباع جاه‌طلبیهای خودتان، این طور به یک جنگ ناخواسته کشانده‌اید؟ مگر رئیس یک کشور و مسؤولانش حق دارند که تمام منابع حیاتی و انسانی این کشور را برای ارضای جاه‌طلبیهای خودشان، در معرض تلف و فنا و فساد قرار بدهند؟ مگر می‌توانند چنین کاری بکنند؟ مگر شما قیم مردم عراق هستید که رفتید کویت را تصرف کردید و این طور این کشور و این ملت مظلوم را دم چک این دشمنان خبیث قرار دادید؟! این کار، هیچ قابل دفاع نیست و هیچ کس نمی‌تواند از آن دفاع کند. هر کس هم دفاع کند، هر کس هم موضع آنها را توجیه کند، خودش را فریب می‌دهد.

شما چه دفاع وجدانی‌یی از خودتان دارید؟! آخر، کسی که در میدان جنگ شرکت می‌کند، باید برای یک هدف و یک چیز مقدس و آرزوی قابل عرضه‌یی باشد. شماها وقتی که در میدان جنگ شرکت می‌کنید، پیش خودتان چه می‌گویید؟ می‌گویید ما برای ارضای جاه‌طلبیمان، خود و ملت خویش را در این کوره‌ی گداخته انداختیم؟! آیا وجدان شما ارضا می‌شود؟

یک وقت کشوری مثل جمهوری اسلامی است، که ما در خانه‌ی خود نشسته بودیم، به ما حمله کردند و ما هشت سال دفاع کردیم. این دفاع، مقدس است. دفاع ما، دفاع از حیثیت و ناموس و دین و مرز و مردم و انقلاب و حکومت و نظام اسلامی و قرآن بود؛ اما شما که کار خودتان را با یک تجاوز شروع کردید و منافعتان با منافع امریکا



اصطکاک پیدا کرد و دونفري به جان هم افتادید، نتیجه‌اش این است که ملت عراق و مردم منطقه، در این بین متضرر می‌شوند. از این اقدام، چه کسی استفاده می‌کند؟ اسرائیل خبیث.

جز همین چند فرزند موشکی که به آن سرزمین خورد و آنها قدری طعم موشک را چشیدند و فهمیدند که این فلسطینیهای مظلوم، چگونه زیر فشار قرار دارند، باعث شد که اسرائیل سوء استفاده کند و اهداف توسعه طلبانه‌ی خودش را بیشتر تعقیب نماید و در این گیرودار دعوا و جنگ در خلیج فارس، سیل مهاجرت را به طرف سرزمینهای اشغالی فلسطین بکشانند. آنچه که رژیم عراق انجام داده، قطعاً به سود دشمنان اسلام و به سود اسرائیل و علیه ملت عراق و علیه ملت‌های مسلمان منطقه است. سر جاه‌طلبی، دونفر با هم دعوا می‌کنند؛ عده‌ی بی‌گناه پایمال خواهند شد. چه طور کسی می‌تواند بگوید که من پرچم دفاع از شماها را در دست دارم؟! مگر چنین چیزی می‌شود؟ این حرف، دروغ است.

و اما موضع جمهوری اسلامی. این موضعی که مسؤولان جمهوری اسلامی اعلام کرده‌اند، صددرصد اسلامی و انقلابی است؛ چون نفی تجاوزطلبی و تقبیح حوادثی است که علیه مردم اتفاق افتاده است. بعضی سعی می‌کنند که کلمه‌ی بی‌طرفی را به معنای غلطی معنا کنند. ما از اول انقلاب، در جنگ بین شرق و غرب، بی‌طرف نبوده‌ایم. ما از اول انقلاب تا حالا، علیه شرق و غرب جنگیده‌ایم. مگر این طور نیست؟ شرق و غرب هم علیه ما متحد شده‌اند و جنگیده‌اند. آن روزی که شرق و غرب هنوز با هم آشتی نکرده بودند و در دنیا شرق و غربی وجود داشت، شعار انقلاب ما "نه شرقی و نه غربی" بود؛ یعنی نفی هر دو و مخالفت با هر دو. این، معنایش بی‌طرفی نیست. ما هرگز به نفع چپ، با راست دشمنی پیدا نمی‌کردیم؛ به نفع راست هم با چپ دشمنی پیدا نمی‌کردیم. دو اردوگاه و دوجناحند که به خاطر اهداف غلط و غیرالهی و نامقدس - از نظر ما و از نظر همه‌ی انسان‌های واقع بین - با هم می‌جنگند. جمهوری اسلامی، هر دو جناح را رد می‌کند؛ چون در هر دو طرف، انگیزه‌ها مادی است و به همین دلیل هم با یکدیگر تعارض پیدا کرده‌اند. آنها به دلیل مادی بودن، با هم تعارض پیدا کرده‌اند. این طور نیست که یکی الهی و یکی هم مادی است. جنگ اسلام و کفر نیست. این، موضع ملت ایران ماست. برای ملت عراق، بشدت نگران و ناراحتیم. در این چند روزه، هر وقت این خبرها می‌رسد - وقتی هم که نمی‌رسد، به یادش هستم - به خاطر این مردم بیچاره‌ی مظلوم مسلمان بی‌پناهی که به دلیل قدرت‌طلبی و جاه‌طلبی از یک طرف، و خوی تجاوزگری و درندگی از طرف دیگر، پایمال می‌شوند، واقعا قلباً ناراحت می‌شوم. در این قضایا باید موضع درست را دانست و شناخت.

غرض، اینها وظایف سنگین حوزه‌های علمیه است و نقش طلاب، انصافاً نقش بسیار مهمی است. من خواهش می‌کنم که شما آقایان، آن خصوصیات جوانی و آن شور و نشاط و جرأت و ابتکار و نوآوری جوانی را همراه با ضابطه‌گرایی و تدین و سنت‌های اخلاقی حوزه - که احترام به بزرگتر است - ارج بنهید و مهم بدانید و حضور انقلابی خود را حفظ کنید.

کسی که در صحنه‌های انقلاب هیچ حاضر نبوده، از ارزش بسیار زیادی محروم است؛ این را بدانید. آن کسی که در طول جنگ، غالباً در میدان جنگ بوده، اگرچه حالا چهار ورق هم از ما عقب ماند، اما از ارزش بسیار والایی برخوردار است؛ که "فضل الله المجاهدین علی القاعدین اجرا عظیماً". البته آن کسی هم که نرفته، لابد عذر و علت و جهتی داشته، یا مورد احتیاج نبوده است - "و کلا وعد الله الحسني" - اما آن کس که رفته و مصداق مجاهد قرار گرفته، قطعاً از ارزش والا و بالایی برخوردار است. در محاسبات و افکار و حساب‌هایتان، اینها را در نظر داشته باشید. البته معلوم است که اینها را محاسبه هم می‌کنید؛ ما هم تأکید می‌کنیم.

خداوند ان شاء الله به شما توفیق بدهد و تأییدتان کند. ان شاء الله به همه‌ی ما توفیق بدهد که وظایفمان را بشناسیم و کارمان را انجام بدهیم.



دفتر مقام معظم رهبری  
[www.leader.ir](http://www.leader.ir)

---

والسلام علیکم ورحمه الله و برکاته